

## آن سوی میز؛ یا کلاب سرمایه‌داران خرد و کلان

### بخش دوم: تاجران و دلالان

در یادداشت پیشین ([آن سوی میز](#)) روایتی از تباهی اندیشه و عمل سرمایه‌داران و کارفرمایان با تمرکز بر بخش صنعتی ارائه دادیم. روایتی از ریخت و پاش‌ها و مصرف‌گرایی که روی دیگر سکه‌ی رنج و محنت کارگران است. ما بر آنیم تا با چنین نوشته‌هایی تصویری کریمه و ضد کارگری طبقه‌ی سرمایه‌دار را افشا کنیم و نشان دهیم ثروت این طبقه‌ی انگلی از قِبَل کار و رنج طبقه‌ی کارگر به دست می‌آید. در این نوشتار به سرمایه‌داران تجاری، دلالان و تبلیغات‌چی‌ها می‌پردازیم. قسمت‌های که می‌توان گفت در زنجیره‌ی گردش سرمایه به هم نزدیک‌ترند و سهم‌خواه ثروتی‌اند که کارگران تولید کرده‌اند. به همین دلیل ما نیز آن‌ها را در یک بخش با هم آوردیم.

شیوه‌ی نوشتار حاضر همچون متن پیشین گفتگوهایی است که به صورت متن در آمده است. لازم به ذکر است که این گفتگوها در مراکز لوکسی چون مراکز لاغری، زیبایی و ... انجام شده است. این نوشتار تنها روایت بسیار کوچکی از سبک زندگی و افکار و باورهای طبقه‌ی سرمایه‌دار و خدم و حشم این طبقه است.

#### ۱. تاجران و بازاری‌ها

فرد اول این بخش کرباسی است، مالک اولین و بزرگترین نمایندگی ایران خودروی شهر، مجموعه‌ای از بنگاه‌ها و نمایشگاه‌های خرید و فروش خودرو. کرباسی خیلی فرد حساسی بود و صرفاً ۳۱ میلیون تومان بابت لباس ورزشی‌اش پرداخته بود. لازم به گفتن نیست که این صرفاً گوشه‌ای از ریخت و پاش این موجود بود. چنین هزینه‌ای برای ما بیش از هر چیز عدم دسترسی فرزندانمان به حداقلی‌ترین امکانات ورزشی را یادآور می‌شود و ناتوانی‌مان از تهیه مایحتاج ابتدایی زندگی را پیش چشم می‌آورد. توانمندی امثال کرباسی بر ناتوانی ما استوار شده است.

همین فرد در خاطره‌ای یادآور می‌شود که: "با چه روشی برای خواهرزاده‌اش که محتاج پیوند کلیه بود کلیه خریده است و ظرف مدت ۲ ماه کارش را راه انداخته است." به باور او: "ایران بهترین جا برای کسانی هست که پول دارند، چون در ایران با پول می‌توان همه‌چیز را به دست آورد." به راستی هم کرباسی با غریزه و تجربه‌اش به خوبی دریافته است که سرمایه‌داری ایران در شرایط کنونی، بهشت موعود برای سرمایه‌داران است و جهنم کارگران. کرباسی خوب می‌داند که بسیاری از انسان‌هایی که مشکل کلیوی دارند و سال‌های سال پی‌پی‌ای عمرشان را (هفته‌ای سه بار، روزی چهار تا شش ساعت) در مراکز دیالیز می‌گذرانند؛ حتی اگر خودش نداند، او این توان و موقعیت را به واسطه‌ی قرارگیری در جایگاه تاجران‌اش و به واسطه‌ی سهمی که از استثمرت کارگران می‌گیرد به دست آورده است.

فرد بعدی کریمی است، مدیر یکی از شرکت‌های بازاریابی شبکه‌ای (نتورک مارکتینگ). کریمی تاکید دارد که: "باید صبور و خوش‌بین بود" و "مثبت اندیشی را فراموش نکرد". کریمی معتقد است که "نباید از کار خسته شد چون آدم از کاری که درآمد بالایی داشته باشد خسته نمی‌شود و می‌خواهد تمام وقت‌اش را به کار اختصاص دهد".

---

. کلیه اعداد و ارقام این متن مربوط به نیمه دوم سال ۱۴۰۰ و ماه‌های ابتدایی ۱۴۰۱ است.

کریمی بر صبر و خوش بینی تأکید دارد، زیرا که صبر برای او هر لحظه درآمد بیشتر و رفاه بیشتر را به ارمغان می آورد. آیا به کارگری که از کار بیکار شده و بعد از مدتی معیشت خود و خانواده اش بر سرش آوار می شود هم می توان گفت صبور و خوش بین باش! از قضا طیف بسیاری از این نیروی کار بیکار، که شانس استثمار شدن توسط کارفرمایان را ندارند و تحت تأثیر فشار معیشتی شدیدی هستند، طعمه شیدانی چون کریمی می شوند تا با خرید کالاهای بُنجل شان جیب آن ها را پر کنند. امثال کریمی صبر می کنند تا کسانی را که در نتیجه فشار معیشتی صبر و قرارشان به سرسیده است، بچاپند! به راستی که اطلاق واژه شغال به کریمی ها ستمی است بر شغالان!

صالحی نفر بعدی و مالک تعدادی از فروشگاه های بزرگ مواد غذایی است. او در بحبوحه موج های گرانی و تورم در اردیبهشت ۱۴۰۱ همواره دندان به شکایت از حکومت می گشود و از گرانی می نالید و معتقد بود که این گرانی ها به ضرر همه است و فقیر و پولدار، سرمایه دار و کارگر ندارد. دغدغه بزرگ آن روزهای فرودستان، بلایی بود که دولت با گرانی می خواست بر سر لقمه نان سفره های شان بیاورد. همه نگرانی کارگران این بود که آیا در هجوم های دولت و سرمایه داران توان و رمقی برای ادامه خواهند داشت یا نه. سرانجام این فشارها بر فرودستان آتش خشم آن ها را در چندین شهر کوچک و بزرگ برافروخت. یکی از نتایج این فشارها انتشار تصاویری از حمله به فروشگاه ها در شهرهای مختلف بود و این نیز رعب و وحشتی در میان ثروتمندان خلق کرد. واکنش صالحی به این موضوع جالب توجه است و مطمئناً واکنش همه سرمایه داران خرد و کلان بود. صالحی در پاسخ به این سؤال که "اگر این قضیه اوج گرفت و به شهر ما هم رسید چه واکنشی داری؟" با نگرانی جواب داد: "ناچاریم از خود و زندگی مان (منظور کالاهای فروشگاه های ما) دفاع کنیم. ما ناچاریم که خود و نیروهایمان را به ابزارهای امنیتی لازم (از شوکر گرفته تا سلاح های سرد و گرم) برای برخورد با چنین افرادی مجهز کنیم." و در پاسخ به سوال بعدی که "ولی آن ها خیلی زیاد هستند چند نفر را می توانید بزنید یا بکشید؟" سکوت برقرار شد. مُشت نمونه خروار است. باید روشن شده باشد که آزادسازی قیمت ها به نفع چه کسانی است و این حرف که این روند به ضرر همه طبقات است فریبی بیش نیست. در وضعیت موجود دولت های مختلف در واقع در حال پیش بردن منافع آن ها بوده و با هر اقدامی گامی به نفع آن ها برمی دارند. اما سرمایه داران همواره به گونه ای حرف می زنند که انگار اقدامات دولت به ضرر همه است. اما هنگامی جریان تحولات به بزنگاه های تاریخی می رسد و پای منافع میان می آید بسیار هارتر از نیروهای نظامی و دولت کمر همت به نابودی و سرکوب کارگران و زحمت کشان می بندند. نباید فریب "مردم مردم" اینان را خورد زیرا بحث منافع که به میان آید به احدی رحم نخواهند کرد.

## ۲. دلالت و واسطه های مسکن

جعفری مشاور املاک است. او خود را اینگونه معرفی می کند که: «از صفر شروع کرده و با سختی های زیادی مواجه شده اما او توانسته با پشتکار به این جا برسد.» که البته این افاضات برای ما کارگران تکراری است و کمتر کارفرمایی هست که حداقل یک بار میان کارگران این سخنان را بر زبان نیاورده باشد. معمولاً "صفر" مورد نظرشان هم مشخص می شود که برابر است با کلی سرمایه اولیه و اعتبار بانکی و ... که از پیش به ارث رسیده است. منشأ ثروت آن ها چیزی نیست مگر حاصل استثمار کارگران توسط پدران شان و تداوم همان روند توسط خودشان با استثمار کارگران جدید؛ با مقداری رشوه، کلاهبرداری، حقوق معوقه کارگران، احتکار و ... که از ملزومات کار است ولی البته در حد و حدود مشخص قانونی مانند همه جای دنیا.

جعفری در واکنش به خبر رشوه ۴۰ میلیارد تومانی کشف شده در شهرداری یکی از شهرها می گوید: "این که چیزی نیست وقتی من اینجا در یک شهر کوچک تر برای کاری ساده - مثلاً برج ۱۲ طبقه - مجبورم از صد میلیون تا دو میلیارد تومان رشوه به شهرداری بدهم. ... رشوه از ضروریات کار عمرانی و شهرسازی بوده که از قضا کار را هم خیلی آسان می کند و پس از آن

درگیر خیلی از کاغذبازی‌های دست و پاگیر نمی‌شوید." این حرف نکاتی را برای ما روشن می‌کند و آن اینکه آن فساد و رشوه‌هایی که رسانه‌ای می‌گردد قسمتی کوچک از کل واقعیت بوده که آن‌هم در دعوای باندهای مختلف برملا می‌شود. و همواره پس از این افشاگری‌ها قلم‌به‌دستان سرمایه‌داران به صف شده و سعی می‌کنند کل مشکلات موجود را به فساد ربط بدهند. کسانی که ریشه همه مشکلات را در فساد می‌بینند، این موضوع را نمی‌بینند که حجمی مشخص از فساد در هر کشوری، روالی عادی تلقی می‌شود. ثانیاً اینکه رشوه و فساد و اختلاس در واقع بده‌بستانی است میان مسئولان و سرمایه‌داران شاخه‌های مختلف. با وجود این‌که آن‌چه مورد معامله قرار می‌گیرد حاصل دست‌رنج کارگران است اما در صورت نبود رشوه نیز هیچ‌گاه قرار نیست این دست‌رنج به تاراج رفته به کارگران بازگردد. البته این بدین معنی نیست که نسبت به فسادهای کلانی که در سیستم موجود روی می‌دهد بی‌تفاوت بود، بلکه منظور از این بحث این است که نباید ریشه همه مشکلات را فساد دانست. زیرا که خود فساد معلول این وضعیت است نه علت آن.

جعفری از فشار کاری می‌نالید و می‌گوید: "قصد دارد به سفری کوتاه برود که هوایی عوض کند." او دُبی یا ترکیه را مد نظر دارد ولی تأکید می‌کند که "فقط قصد کمی گردش را دارد و مانند بقیه به سفر خارجی به چشم «عشق و حال» نمی‌نگرد." او معتقد است "کسانی که برای اهدافی این‌چنینی به خارج از کشور سفر می‌کنند، ابله‌اند؛ چون که اتفاقاً از این لحاظ ایران از همه‌جا آزادتر است. در ایران است که می‌توان با پول هرکاری را انجام داده و همه چیز را تجربه کرد. حتی می‌توانید آدم بکشید و قوانین شل و ول کشور رو دور بزنید." جعفری خود حکایت می‌کند که چند ماه پیش در نتیجه اختلاف در معامله‌ای ملکی با یک فرد به مشکل بر خورده است. پس از مدتی که به تعقیب او می‌پردازند در یک جای خلوت فرد مورد نظر را با ماشین زیر گرفته و بعد از آن هم با چاقو او را زخمی می‌کنند. فرد مورد نظر هنوز بعد از چند ماه نتوانسته اثبات کند که کار جعفری بوده است. «تازه اگر هم ثابت کنه دیه را پرداخت می‌کنیم و ماجرا تمام می‌شود.»

جعفری سپس از زمینی می‌گوید که دو دهه پیش و با استفاده از وام و به قیمت دویست میلیون تومان خریده است. او تعریف می‌کند که در نتیجه‌ی قرار گرفتن در محدوده شهرک صنعتی تازه تأسیس، همان زمین اکنون قیمتی بیشتر از ۳۵ میلیارد تومان دارد. او سپس صادقانه توضیح می‌دهد: «که هیچ‌گاه نمی‌توان با دستمزد و پول حاصل از کارکردن به چنین رقمی رسید» و در نهایت توصیه می‌کند: «برای اینکه آدم بتونه توی زندگی موفق باشه باید هیچ‌وقت کار نکنه و هر ایده‌ای که داره رو سعی کنه به صورتی پیش ببره که یه عده رو استخدام کنه که اونا براش کار کنند. اینطوری که میشه به درآمد بالا و موفقیت رسید نه با جون کندن و عرق ریختن.»

### ۳. تبلیغاتی‌ها و خبرنگاران

محمد مدیر بخش تبلیغاتی یک هلدینگ صنعتی - تجاری است. او به علت پای‌بندی سفت و سخت به برنامه غذایی و آنچه که خود «فشارکاری» می‌نامد پنج وعده (!) غذای روزانه را از مراکز طبخ رژیمی غذا گرفته و همین برایش روزانه حدود یک میلیون تومان هزینه می‌برد. او علاقه وافری به خالکوبی دارد و خالکوبی‌های مختلفی بر بدن دارد که از میان آن‌ها یکی خودنمایی می‌کند؛ صلیب شکسته‌ی آلمان نازی.

محمد به شدت از ایده شایسته سالاری دفاع می‌کند و معتقد است «کار و استعداد خوب در جامعه باید ارزش بالایی داشته باشد» البته منظور او از «کار و استعداد خوب» کارهای «هوشمندانه» است نه «عملگی» و «سگ‌دو زدن». او نهایتاً همچون هر تبلیغات‌چی دیگری، اما این بار بدون پرده حیل‌های رسانه‌ای و چرندیات مخاطب‌پسند، نظرات خود و همه طبقه‌اش را در مورد کل کارگران و فرودستان بیان می‌کند. او در واکنش به فرودستان سطح شهر معتقد است: «گداهای اینجا اصیل اینجا نیستند و یک مشت شهرستانی هستند که به شهرشان سرازیر شده‌اند و در کل گدا کسی است که تنبل

بوده و نمی‌تواند حمالی کند و بنابراین تن به ذلت‌گذاری می‌دهد! محمد صرفاً یک فرد بی‌رحم یا حال‌بهم‌زن نیست. در این مورد نیز او مشتکی است نمونه خروار. این است چکیده‌نگاهی که سرمایه‌داران و کارگزاران‌شان به ما کارگران و برداران و خواهران فرودست ما دارند؛ ما تا زمانی که کار کنیم برای آن‌ها یک موجود دون اما ناچاراً قابل تحمل هستیم و پس از این که رنج و کار و زحمت پیکرهایمان را پیر، علیل و رنجور کرد برای سرمایه‌داران یک شیئی اضافی در جامعه هستیم و البته شیئی که از تنبلی به این روز افتاده است.

\*\*\*

حال بیابید بررسی کنیم که تاجران، دلالان و تبلیغاتی‌ها ثروت خود را از کجا به کف می‌آورند و چه نقشی در گردش کار سرمایه در یک جامعه دارند. از آنجایی که سرمایه صنعتی تنها بخشی است که در آن تصرف ارزش اضافی اتفاق می‌افتد، تحلیل سود صنعتی نقش اساسی را ایفا می‌کند. اما سرمایه و سود شکل‌های دیگری هم به خود می‌گیرند. سرمایه‌داران معمولاً سعی می‌کنند که این گردش سرمایه را شتاب بیشتری بدهند. هر چه چرخه گردش سرمایه - که از خرید نیروی کار و مواد خام شروع می‌شود و با فروش کالاهای تولید شده پایان می‌یابد - در یک بازه زمانی بیشتر اتفاق افتد سود بیشتری در آن بازه زمانی نصیب سرمایه‌داران می‌شود. سرمایه‌داران صنعتی برای تسریع فرایند فروش کالاها، تولیدات‌شان را به تاجران و پخش‌کنندگان کالا می‌فروشند. در مقابل خدمات ارائه شده از طرف آن‌ها، مقداری از سود نیز به آن‌ها انتقال می‌یابد.<sup>۲</sup>

سرمایه‌داران صنعتی به زودی درک کردند که با واگذاری فروش محصولات به یک شرکت پخش با شعبات متعدد، و امکانات مالی عظیم و یا پخش از طریق سفارش پستی به متخصصین فروش محصولات که کالاها را در مقیاس وسیعی پخش می‌کنند، سریع‌تر قادرند پول حاصل از فروش را دریافت دارند و از این راه سودشان را افزایش دهند. سرمایه‌داران درک می‌کنند که اگر مقداری از سود را به بخش تجاری اختصاص دهند، به دلیل گردش سریع‌تر سرمایه سود بیشتر کسب خواهند کرد. بنابراین در اقتصاد سرمایه‌داری پیشرفته، یک شاخه عظیم تجاری، با هدف توسعه و گسترش خویش در تمام رشته‌های اقتصاد، پدید آمده و رشد می‌کند. این سرمایه تجاری قسمتی یا تمام تولیدات یک سرمایه‌دار صنعتی را به قیمت توافق شده خریداری می‌کند و آن‌ها را دوباره به قیمت بالاتری به فروش می‌رساند. اگر که بر روی این کالاها کار جدیدی انجام نیافته، این بدان معنی است که قیمت توافق شده بین صاحبان صنایع و این افراد واسطه، فقط شامل قسمتی از ارزش اضافی موجود در کالا می‌باشد. این قسمت از ارزش اضافی نصیب سرمایه‌دار صنعتی می‌شود. قسمت دیگر به خاطر خدمت انجام یافته به وسیله این افراد رابط به آن‌ها تعلق می‌گیرد و فقط هنگامی که کالا به مصرف‌کننده فروخته شد، آشکار می‌گردد. سرمایه‌داران تجاری معتقدند که عمل آنان ارزش جدیدی خلق می‌کند و در این باور خود تنها نیستند. ولی این امر صحیح نیست، سود تجاری در حقیقت ارزشی است که از ارزش اضافی کل مشتق شده و به عنوان سود به سرمایه‌داران تجاری تعلق می‌گیرد. هیچ ارزشی خارج از بخش تولیدی ایجاد نمی‌گردد.

<sup>۲</sup> این بحث با شکل‌گیری انحصارات و هلدینگ‌هایی که همزمان هم تولید و هم پخش و توزیع کالاها را خود در سیطره می‌گیرند منافاتی ندارد. بحث مطرح شده بدین صورت است که سرمایه برای گردش سریع‌تر ناچار است سهمی از سود را به بخش تجاری برای گردش سریع‌تر بپردازد. تخصصی شدن تجارت و جدایی آن از تولید نتیجه ضرورت تخصصی شدن هر چه بیشتر حرفه‌ها و حوزه‌ها برای سرمایه بود و این امر در انحصارات نیز صادق است. یعنی بخش تجاری انحصارات، همچون یک بنگاه جدا بوده و به صورت ویژه به کار توزیع و فروش کالاها می‌پردازد با این تفاوت که در انحصارات بخش تولید و توزیع از آن یک فرد یا مجموعه‌ای از افراد است و این تفاوتی در بحث ما حاصل نمی‌کند.

معمولاً زنجیره افرادی که کالا، از تولید تا مصرف، در دست آنها می‌چرخد محدود به سرمایه‌دار صنعتی و تاجر نبوده و زنجیره طویلی از عمده‌فروشی‌ها، دلالان، فروشگاه‌های زنجیره‌ای، خرده‌فروشان و غیره را تشکیل می‌دهد. کل این زنجیره یک هدف واحد را دنبال می‌کند و آن فروش هرچه‌زودتر یک کالا و تکمیل گردش آن است. امروزه و با وجود گسترش فراوان تولید و وجود رقابت زیاد در بازارهای کالا و خدمات نه تنها تسریع در فروش محصولات بلکه بسیاری از اوقات خود فروش کالاها در رقابت با سایرین بسیار مشکل خواهد بود. این‌جاست که نوبت به عرض اندام تبلیغات‌چی‌ها می‌رسد. این‌ها با وجود این‌که در زنجیره فروش کالا به عنوان مالک ظاهر نمی‌شوند اما نقش مهمی در افزایش سرعت گردش داشته و به این واسطه سهمی را از ارزش اضافی استثمار شده از کارگران صنعتی را صاحب می‌شوند.

از آن چه گفته شد وجود یک نوع برخورد منافع عینی بین سرمایه‌داران صنعتی و تاجران، دلالان، خرده‌فروش‌ها و غیره قابل تشخیص است، زیرا همه آنها در پی سهم بیش‌تری از یک مقدار ثابت ارزش اضافی هستند.<sup>۳</sup> گری‌خوانی‌شان برای یک‌دیگر در نتیجه این تضاد منافع است و گردن‌کشی‌شان برای کارگران به واسطه قرارگیری اینان در سمت دیگر تضاد (همان سمت سرمایه) است.

سرمایه‌داران به دلیل جایگاه‌شان همواره درکی وارونه از منشأ سود دارند. این درک اما برای همه آنها یکسان بروز نمی‌کند. جایگاه‌های متفاوت آنها در گردش، تصورات متفاوتی در نسبت‌های مختلف با واقعیت بازتولید می‌کند. در این دسته منشأ ثروت‌ها از کار انسان و طبیعت به این باور ایدئولوژیک تبدیل شده است که ثروت نتیجه توانایی ریسک و شناختن فرصت‌ها و بهره‌مندی از فرصت‌هاست.<sup>۴</sup> آنچه جهان‌بینی سرمایه‌داران بخش تجاری و دلالان و غیره را از جهان‌بینی سرمایه‌داران صنعتی متمایز می‌کند این است که سرمایه‌داران بخش تجاری از آن رو که ارتباط مستمر و گسترده‌ای با حوزه تولید و خیل عظیم کارگران این حوزه ندارند، کارگران برای ایشان نه به مابثه «کارگر» بلکه همچون توده عظیم مفلوک و گدا و فقیر تداعی می‌شوند. گویی این توده عظیم آن چنان کاری برای انجام دادن در جامعه ندارند و با تنبلی و بی‌عرضگی‌شان، استعداد و توانایی (آنچه خودشان هوش اقتصادی می‌خوانند) خاصی هم در کسب درآمد ندارند. همین باعث شده که در این قشر از بورژوازی و خرده بورژوازی، خودشیفتگی مضمئن‌کننده‌ای بروز یابد و بی‌پروا و البته از سر حماقت بی‌حد و حصر ناشی از تنگ‌نظری اجتماعی‌شان، جایگاه اجتماعی و مکنت مالی‌شان را به رخ بی‌چیزان و تنگ‌دستان جامعه بکشند. از سویی دیگر سرمایه‌داران و خرده سرمایه‌داران این بخش، مولد این توهم در کارگرانند که در این جامعه با ریسک‌پذیری آمیخته با حقه بازی، می‌توان «مستقل شد و برای کسی کار نکرد.» این عبارت‌ها که ریشه در شیوه زیست و ارتزاق تاجران، بازاریان و غیره دارد بسیار پیش می‌آید که از زبان کارگران نیز شنیده شود. این عبارات اگرچه برای تاجران صرفاً دیدی وارونه است از آنچه رخ می‌دهد ولی برای کارگران اثرات فردی و اجتماعی زیان‌باری به دنبال دارد. از نظر فردی بسیار دیده‌ایم که چگونه کارگری با رؤیای پولدارشدن، تمامی اندوخته یک عمر کار خود و خانواده را به نابودی کشانده است. از نظر اجتماعی نیز چنین جهان‌بینی‌ای این تصور را در کارگران تقویت می‌کند که در فرایند تولید و در کلیت جامعه نقشی اساسی نداشته و نمی‌توانند داشته باشند و چاره‌ای ندارند جز تن دادن و پذیرفتن شرایط موجود. چنین تصوراتی را باید همچون ابزارهای جنگ روانی طبقه سرمایه‌دار دید و با آن به مقابله برخاست.

<sup>۳</sup>. این بخش را با انجام تغییراتی در متن، از کتاب «عملکرد سیستم سرمایه‌داری، پیر ژاله» نقل کردیم.

<sup>۴</sup>. این موضوع در سرمایه مالی به نهایت خود می‌رسد و نهایتاً به عبارت نام‌آشنای «پول، پول می‌آورد تبدیل می‌شود.»